

حسادت نوروز به جشن نیمه

شعبان در ایران



یک تضاد دیگر که بسیار پیچیده است و هیچ کس هم متوجه آن نیست: ۹۰ درصد از اهالی این مملکت هنوز با

یارها و ملاکهای مذهبی زندگی می‌کنند. ضمناً آن ۹۰ درصد، همه دهاتی‌هاست به اضافه جماعت کاسبکار شهری و بازاری و مستخدمان جزء جامعه طبقه متوسط و سوم و چهارم مملکت را سازد. این طبقه به نسبت فقری که دارند فقط یکپه به معتقدات مذهبی قادر به تحمل زندگانی پریشان و ناچار خوشبختی امروزینافته‌ها در آسمان جویند و در دین و در آخرت و خوش‌به حال‌شان. گاهی عرق می‌می‌خورند اما دهن‌شان را گشاده می‌کنند و به نماز می‌ایستند و ماه رمضان می‌کنند و فلان دهاتی به محض اینکه ۷ تخم ب‌ساله‌اش ۱۰ تخم شد، دست اهل و عیال را می‌گیرد و به زیارت (مشهد) می‌رود یا دست کم قدم و اگر روابط خشنه با باهوسایان وجود داشته به کربلا و مستطیع که شد به مکه. و همه منتظر امام زمانند. یعنی همه منتظریم و قیام داریم. منتظر هر کدام به صورتی. چون هیچ دولت مستحضر به وفای کوچک‌ترین قول خود برخاسته است؛ چون همه باطل‌ها و حق‌کشی و خفغان و تبعیض!

و به همین علت هاست که در ۱۵ شعبان سال جشمی می‌گیریم که حدود ۱۰۰۰ سال و با همین اعتقاد است که تمام دنیا و صد اهالی غیور مملکت، دولت را عمه ظلم ندانند و غاصب حق امام زمان «علا حضرت عصر عجل‌الله تعالی فرجه» را سر حق دارند و به مایات نمی‌دند و کلاه سرافراز می‌گذارند و از سید و سید را بر سر به هزار عنوان می‌گیرند و جواب درست به هیچ آمار گیری ندهند. و گرچه روزنامه‌ها بر است از یکات اهالی غیور «هلال چای» به کامور دیدارود اداره سحر اهل اما هیچ کدام از اهالی غیور همان آبادی، هرگز سازمانی به نام ملت نمی‌شناسند. جز انتقام را و جز ترانزیتسور هنوز در پوشش و بندر عباس مثل رایج است. «زی دیوار عجم بنیدر خیابان» و این عجم، ملت است؛ مأموری است که از تهران می‌آید مثل شفاهی می‌کنم از اسماعیل رایین دوست بزم که اهل آن نواحی است. یعنی نوکر ملت نباید شد و به مأمورش و به مؤسسات نهاد نباید کرد.

به همین علت‌هاست که تمام سازمان‌ها، هیأتی از زیارتگاه بیرون آبدی، پوشیده است از افسران گوناگون که اندام عدم اعتدال و دولت و کارش و پر است از علایم انتظار فرج مهدی عود: اعلاحضرت ولی عصر. که زبان‌رستی دعا میم که عجل‌الله فرجه! در بران مردم، کتیبه بالای دیوار، بر زبان واطع، در نماز، در مناجات، در قصیده شعراء، در تظاهرات اصل جشن ۱۵ شعبان، بالای کارت دعوت وسی‌ها، همه جا «درست توجّهات ولی‌عصر» می‌بریم، اینها درسلت و مدرک برای این است که دولت با سازمان‌ها و با اقوام خود، سربازخانه‌ها و اداراتش، با زندان‌ها و بوق و نای رادیوش، مُبلّغ «حکومت ملی» است و خود، سباز دیگری دارد. از همین مردم به میری من میم، مالیات می‌طلبد، به زور از سرباز می‌گیرد، همه جا رشوه‌خور می‌پزورد، فارخانه‌هایش قرتی‌ترین سفارخانه‌هاست، مبلغ اعلاحضرت دیگری است و گوش فلک گرفته است هزاره هزاره افزایش یابنده‌اش آدم می‌کشد. و توپ و تفنگش را دائم به رخ

آن وقت به علت همین تضاد، هر کدو یک سنستانی به محض اسرود شمشاد، هر کدو آن اسرود ملی ازیر کرد، نواز یا یانش می‌رود به محض اینکه پایش به کلاز سشم ابتدایی دید، از مسجد می‌تراوی و به محض اینکه سینما مذهب را به طاق نیرو می‌نهد و به همین است که ۹۰ درصد دبیرستان‌دیده‌ها به همین مذهبند. لامذهب که نه؛ هر هری مذهبنند، فضا معقند پای‌شان بر سر هیچ استقراری است، هیچ بقیه، هیچ انجمن... در عین س، همین که اعتقاد کیهان مذهبی به جابآ نپنده‌دهدای است برای خیل درمندگان پیازگان و فقرا و در ۱۵ شعبان به شادی‌ها کند و به خوشی می‌گزارند. این است دورمی‌ماند.

را دیو بیخ گوشش مدام افسون می خواند و
 بنیما به چشمش می کشد عوالم از ماهیتران را
 و آن واقعیت دیگر هم هست؛ واقعیت محتوای
 همان مذهبی. و مگر چقدر می شود فکر کرد؟ و
 دواخو بود؟ یا در صدد کشف حقیقت بود؟ و به
 را او هم رها نکند و مثل دیگران نشود؟ و به
 جغتاد درنیاپد؟ سر برویم و همه هره ری
 نسیم. نه مذهبان پیدا، نه لامذهبان، نه
 گی مان، نه ایندمان، نه غنیمت است.

جلال آل احمد
غرب‌زدگی
انتشارات رواق
صفحات ۱۰۳ تا ۱۰۶
[این کتاب در سال ۱۳۴۱ (۱۶ سال پیش از
پیروزی انقلاب) زیر چاپ توقیف شد!]

روز دوم

ميلاد جليل زاده: روز دوم

جشنواره فیلم فجر برای برگزاری آن در حقیقت روزی اول برگزار شد و برای سال‌های بعد هم مردم دو جشنواره معصلا از ۱۲ بهمن شروع می‌شود اما امسال شروع آن برای اهالی رسانه از این ماه قمری خود و در نهایت به چیزی بود که در نسبت به چیزی می‌فت: آنجا که تمام مراحل شد و تاخیر داشت دربارها، دو داشت که به جشنواره، طبیعی‌تر به نظر می‌رسید. قبض پدیدانند، نه آنکه جلوی جشنواره پدیدانند آثار آن‌ها در نهانی‌ترین فهرست هم داد شد مثلا فیلم «حواش» می‌به جشنواره نرسید، سانس اول آن‌ها شده و به کار می‌چهره» که هر قرائر جدول آثار تاخیر می‌دهد که در تاریخ جشنواره فجر می‌که داخل نشسته بودند، دلیل آن‌ها نبودن بود. سانس هر مین ساعت می‌پخش

نشد، روز اول جشنواره منحصرًا مختص هنرمندان و اهالی رسانه بود اما از دوم روم چندین فرصتی در تمام سالن اهالی سراسر تهران صریح چند برابر گرفت. قرار بود روزی ۳ فیلم در هر سالن پخش شود و صفت فیلم‌های اول کمی نفلوتر بود و هر چقدر به غروب و شب نزدیک‌تر می‌شد، تعداد جمعیت هم افزایش می‌یافت و این در حالی بود که خیلی‌ها بلیت دست‌شان بود و بعد از اینکه بوت‌شان می‌شد، نمی‌فهمیدند که می‌توانند فیلم دیگری را ببینند، یا به خانه برگردند. حتی یکی از فیلم‌هایی که روی رده رفت، در ۲ سانس کلا صدا نداشت و حس عجیبی در تماشاگران ایجاد شد که به حال تجربه نکرده بودند. این فیلم تیزتر از هم نداشت و وقتی به پایان می‌رسید، طوری که انگار نگاهان رفتن رفته باشد تمام می‌شد. به هر حال «ژانسی شب‌های» پیرمردی هست که در اوج بالا گرفتن تنش‌ها مصرع شیرینی می‌خواند و می‌گوید «این نیز شبی بود که حالی کردیم» در جشنواره فجر هم دوره چهل و چهارم دچار معضل دیر رسیدن و کمال نبودن فیلم‌ها بود که برای دست‌ان‌های بازمزای ساخت و خاطره‌های رسمی رقم زد. در دوم جشنواره سالن اهالی رسانه، ابتدا فیلم «قطع‌نهایی» نمایش دادند. شد به کارگردانی سعید جلیلی؛ یک فیلم اولی که در سالن اهالی رسانه، تشابه نام با یکی از فیلم‌های مشهور سیاسی دست‌ان‌های خوشی مطبوعاتی زیر و گذرا شد. این فیلم داستانی جنایی داشت و جالب است که بین جوان‌ان امسال جشنواره فجر، زائر جنایی تا این حد نیست. توجیه را هر چند است: این چیزی است که مردم می‌دانند و دوست دارند، هر چقدر مافیای ایران دوستش ندارد و اجازه نمی‌دهد رشد کند. حتی «باب‌لقه‌ها» هم اگر در ایران از

ساخته می‌شد، مافیای اکران کاری می‌کرد که گیشه را به امثال «زودیز» و «سلام علیکم حاج‌آقا» ببازد و تازه به این آمار مهندسی شده استناد هم می‌کردند که ببینید «مردم» سلیقه‌شان همین است و بس.

فیلم دوم که با جنگ ۱۲ روزه مرتبط بود و به ماجرای هک شدن بانک‌های ایرانی ربط داشت، از آنچه توقع می‌رفت گراوتر و جذاب‌تر بود. بعضی‌ها می‌گفتند این ماجرا می‌توانست در فضایی خارج از جنگ ۱۲ روزه هم رقم بخورد که شاید راست بگویند اما به هر حال برای نخستین بار نوعی از روایت امنیتی معمولی دیده شد که قبلاً شبیه آن دیده نشده بود. نا، فیلم «قمار» را بود.

یک ماستر کلهشقی تصمیم می‌گیرد کسی را که به عقوبت است با گفتار خودش چارچوبی و فرضیه‌ای معنی‌دکند که همه چیز اولاً بدهد یا اقلل سرخزای اوصالی را بدهد، آن هم نه در بازداشتگاه که در خانهاش. طبیعتاً این مورد با یک اثر دالوای محصور طریفم که گفتو و صحبت با این لازم نیستش و طوطیان و مططنان و شایبه کلهشقی ماضی، باشند، بکله کاربندی و نظارتن هستند. این فیلم را محسن بهاری کارگردانی کرده بود و در میان ۶ قلمبلی که روزهای اول و دوم به نمایش در آمدند، این یکی نسبتبشتر از بقیها دزدان اهالی را به متقدان پیشتر پیشتر دیده‌د. اما قلمبلی سوم که منوچهر هادی کارگردانش بود، هم در پخش شد و تماشاچی آن همه را در نرس انداخت، هم اینکه کلهشقی ضعیفی بود و حتی از اواسط نمایش آن صدای متکلبها ایراد راندن را می‌شد شنید. وقتی هم که فیلم تمام شد

برخلاف
اغلب اوقات، کسی

م «خیابان جمهوری» بود
نه عنوان خیابان جمهوری
فلاکت و خیانت و امثالهم

دان «من سالوادور نیستم»
ی از این قبیل است. او در
موسیقی ساخت، در دهه
خت که خوب فروختند و
ماعی شروع کرده که قرار
سی فیلم هم که از نامش
مهاجرت‌مندان به بودن فیلم را
ان را منتقل می‌کند. نکته
مهوری» دیده شد این بود
ل هم مثل مخاطبان وارد
شدند و وقتی شنیدند فیلم
شدن شدند و بیرون رفتند تا

گفت‌وگویی «وطن امروز» بابک خواجه‌پاشا، کارگردان فیلم «سرزمین فرشته‌ها»

شاعرانه‌ای درباره غزه

نیا نزدیک شدید؟

نزدیک یک سال و نیم طول
زمان باوشتن، خدمت‌های این
شخص دوم کار گروهی بود که
خوشی‌هایی که همراه بودند
دندنی یکی از دستیاران من
که یکی از بهترین بازیگرهای
روداد و او هم آن جهان را خیلی
خوب با افراد مختلف می‌گرفتیم
خود حضور منوچهر محمدی و
مورث بود. سوزه آقندر سوزه‌نالی
و ما از چندین مترجم، چندین
زیر روند تولید استفاده کردیم.
نشود و لکنت نداشته باشد و
تقنی روی مخاطب تأثیر بگذارد.
چیزی می‌انداخت؟

لب بین المللی است. من نگاهم
 للمللی داشته باشم و وقتی هدف
 بچتا همین لحن را پیدا می کند.
 خودتان ترجیح نمی دهید برای
 مکر می کنید دوبله کردن باعث
 ان، خصوصاً چون بازیگر کودک
 بود؟

فیلم‌های بین‌المللی را در دنیا
د و نمی‌روید سراغ دوبله‌اش.
اصلی کار، زبان اصلی بودنش
به روزی برسیم که قرار باشد
د و بخواهیم دوبله‌اش کنیم، به
اینکه کاراکترهای کودک زیاد
بوزه زیاد کمک نکند ولی شاید

ی گرفتن از گروهی را داشتید
طور بود؟

فرانسه‌ای. احساس می‌کنم این کلمه می‌گیرد. هنر زبان مشترک را ایجاد نکنیم. ما هم یک به روزهای ابتدایی کار می‌شدیم. جهان هم را بشناسیم. سخت گذشت ولی آرام آرام مسیر خودش را درست رفت.

هم می‌زنند. یعنی یک دوگانه‌ای
لگیری این دوگانه طبیعتاً سخت
راندنی تان هست برای نشان دادن
لی در عین حال سراغ یک سوژه
آمیز ترین سوژه تاریخ معاصر
نید دریاورد؟

ایران، سینمای امیدمحور است. شتی‌ها را می‌تواند در زیباترین نباشد، به انسانی‌ترین شکل است که زبان فیلم، زبان دیگری کردم که یک روایت ایرانی از

روایت ایرانی می‌دانید؟
را با یک لحن زیبایی‌شناسانه
کنم. این مربوط به کلیت کار،

فضای سیاسی - تاریخی روایت می‌شود و فیلم ما یک درام انسانی کاملاً شاعرانه است. ولی درباره جناب آقای محمدی درس است و هم از آنجا که تهیه‌کننده کار از موهایی هستند، کار کردن با ایشان به شدت لذت‌بخش است و قطعاً همان‌طور که تأثیر بسیار بزرگی بر سینمای ما داشتند، تأثیر زیادی هم در فیلم من داشتند.

«چون از اینجا شروع کردم، دوست دارم درباره مفهوی که دربردارش با عنوان تهیه‌کننده مؤلف تعبیر می‌شود، از شما پرسیم: این تهیه‌کننده مؤلف بودن را می‌توانیم برای آقای محمدی اسحاق کتبی و اطلاق کردن این عنوان ناشی از چه ویژگی‌هایی است؟

قطعا اگر بشود در کشور ما روی ۵ نفر نام تهیه‌کننده مؤلف گذاشت، یکی‌شان منوچهر محمدی است و شاید بهترین آنها، به تبع اینکه منوچهر محمدی سینما را کاملا آگاه است، سود سینمایی دارد و جهان شخصی خود را در سینما دارد و وقتی همه شاخص‌ها را کنار می‌هم می‌گذرایم، می‌بینید که پوراش تولید به معنای این نیست که حالا من هر اثری سازم، باید اثری که با لایه‌های درونی خودش هم پیوست باشد باشد. زمانه را شناسد و به دنبال تأثیری باشد که باز از خودش گرفته شده است. شما وقتی در مجموعی از فیلم‌های ایشان نگاه می‌کنید، می‌بینید که اگر نگاه کنید این مؤلف بودن را در تمام آثارش می‌بینید، یکی از دلایل ماندگاری آثار که ایشان کار کرده‌اند قطعا این است که خودشان یک انسان متصرف‌پوره است، من واقعا کم دیدم کسی که اینقدر اهل مطالعه باشد و کتابهای سینمایی و غیرسینمایی خوانده باشد و سینما را بشناسد، فیلم دیده باشد. اینها ویژگی‌های منوچهر فردی است که در منوچهر محمدی هست.

■ «زمن‌پرورشیده» به کمک قصه و جدوی سینما در حال ساختن یک دنیاوی خاص است. شما برای نزدیک شدن این دنیا به واقعیت، حتما یک سلسله پژوهش‌ها و مشاوره‌های داشته‌اید. کمی درباره این فرآیندهم توضیح می‌دهید که چه شکلی از آن را نزدیک کرده‌اید به آن اتفاقی که طی سال‌های اخیر در غزه افتاد؟

بینید، من خب خیلی سفر زیاد داشته‌ام. آدم‌های زیادی را دیدم و مشورت‌های زیادی کردم. با دین فیلم‌ها و مستندها و چیزهایی از این قبیل سعی کردم این بخش پژوهش را عمق بخشم. شاید بالغ بر حداقل ۲۰ کتاب در این حوزه مطالعه کرده‌ام؛ چه از لحاظ تاریخی، چه کتاب‌های کنش‌پاشی که کتاب‌هایی که به‌روز نوشته شده. در متون شعری آنها دقیق شدم. یا حتی در حرف‌ن‌های شخصی با برخی از این عزیزان که مرا به حقیقت ماجرا، به جهان واقعی، نزدیک‌تر می‌کرد. بالاخره فیلم‌هایی که در این راستا ساخته می‌شوند یا حتی برخی فیلم‌هایی ما، چه خاطر محبت محبت محبت می‌پژوهش و چه نوع اجرا، بعضی وقت‌ها تصنعی می‌شوند و شما به دلیل عدم باورپذیری تأثیر نمی‌گیرید. من تلاش‌م بر این بوده که فیلم، باورپذیر و تأثیرگذار باشد و امیدوارم مخاطب بینند و این نگاه مرا لمس کند.

■ بخشی از این باورپذیری برمی گردد به لوکیشنها و فضای فیزیکی و خرداها که شمسا تلاش می کند به محیط عربی فلسطین نزدیک شود. از طرف دیگر درباره روابط انسانی که در حقیقت جهان عرب فلسطینی را نشان می دهد، از جمله آرزوها، غمغه، غمها و حتی رقص های شان و ارتباطات انسانی زن و مردشان، مادر و فرزندان؛ اینها را چطور نزدیک کرده اید و فکر می کنید مخاطب

۱. خود بابک خواجه پاشا نوشته و سلاف فواخر جی، فاطمه لمعصومه زریق، فاطمه مریش، زهرا فاضل، علی ذیب، محمد اسد و علیرضا علاو در این فیلم بازی کرده‌اند.

گفت و گوی «وطن امروز» با بابک خواجه‌پاشا را درباره فیلم سرزمین فرشته‌ها می‌خوانید.

«آقای خواجه پاشا! نخستین سوالی که می‌خواهم از شما بپرسم به‌تر کبیبی برمی‌گردد که در تیم کارگردانی تهیه‌کنندگی بود. در روزهای اخیر شنیدیم که ما با «بازمانده ۲» طرف هستیم. می‌خواهم بدانم این همکاری که آقای محمدی برای تولید این فیلم داشتید به چه شکل بوده؟ چقدر سینمایی را می‌سیفا شده داد در بازمانده داشت. برای شما الهام‌بخش بود؟ خود شما مورد پسندتان هست که فیلم را «بازمانده ۲» بدانند؟»

قطعا «هزمنده» یکی از فیلم‌های ماندگار سینمای ایران است و جناب آقای داد من این فیلم را به نحو احسن به تهیه‌کنندگی جناب آقای محمدی ساختند و لیس فیلم ما هیچ ارتباطی با مضمون و فضای آن فیلم ندارد حالا بعضی خبر گزاری‌ها درباره این صحبت کرده‌اند ولی به نظر من هیچ ربطی به همدیگر ندارند. «هزمنده» در یک

[illegible]

تبیلی سیمینای ایران به حساب
آید، او حتی تهیه‌کننده
و نسخه‌هنگامی سیمینای
سفری و به کارگرنمای
سید داود میر باقری بود
یکی از آثار شاخص
ی‌هی - مذهبی محسوب
شود و کارهای دیگری
ل «رتقاء پست» هم در
نامه او به چشم می‌خورد.
سه‌گانه منوچهر محمدی
براره روحانیت با نام‌های
«نور نوا»، «مارمولک»
«طلار و مس» از دیگر آثار
شاخص او هستند اما یکی
رگر از کارهای شاخص کارنامه
تهیه‌کننده، «بازمانده» است
گره‌های سیف‌الله داد به
یکی از بهترین آثار سیمینای
ان و جهان درباره موضوع فلسطینی
منسوب می‌شود. توانایی چیز دیگری
و عمیق ای از غنچه‌های شخصی و
تهیه‌کننده کهینه کار درباره موضوع
سپین را دلیل بازگشت او به سیمینای
مقام تهیه‌کننده دانست. حضور
منوچهر محمدی در جشنواره فجر
مزمان با برنامه تقدیر از او
و چهل و چهارم رقم می‌خورد.
نامه «سرزمین فرشته‌ها»